تعلیقات آیت الله شیخ محمّد رضا جعفری بر اصول کافی ـ ترجمه: مینا اسکویی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال دهم، شمارهٔ ۳۷ «ویژهٔ حدیث»، زمستان ۱۳۹۱، ص ۱۱ ـ ۲۰

تعلیقات آیت الله شیخ محمّد رضا جعفری بر اصول کافی

هشت باب از کتاب الحجة

ترجمه: مینا اسکویی*

مقدمه

پیشتر در شماره‌های ۱۹، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۷ و ۲۸ سفینه، ترجمهٔ بخشهایی از تعلیقاتی که مرحوم آیت الله شیخ محمّد رضا جعفری نجفی بر ترجمهٔ انگلیسی اصول کافی نوشته بود، به نظر خوانندگان رسید. این تعلیقات به ترتیب ابواب کتاب الحجة عرضه شده است؛ امّا یک بخش از این نوشتارها باقی مانده است که در ترتیب یاد شده، باید میان مطالب شمارهٔ ۱۹ و ۲۰ قرار می‌گرفت.

توضیح مفید اینکه بنیاد فرهنگی جعفری ـ که در زمان حیات آن علامه محقق فقید تشکیل شده و متولّی تدوین و نشر آثار ایشان است ـ نشر مجموعهٔ کامل این تعلیقات را در یک مجلّد مستقل در نظر دارد. امید است این کتاب زودتر انتشار یابد.

ضمن طلب علوّ درجه از خدای تعالی برای مرحوم علامه جعفری، این بخش از

*. کارشناس ارشد زبان و ادبیات انگلیسی. ***Email: M_oskooee20@yahoo.com***

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

تعلیقات عرضه می‌شود.

*** باب نادر جامع في فضل الإمام و صفاته، ح ۱؛ کنّا مع الرضا علیه‌السلام بمرو ـ ص ۹۲:**

مراد «مروشاهیجان» (در فارسی: شاهیگان) پایتخت خراسان است. شهر طوس (و مشهد امروزین) در آن بخشی از خراسان قرار داشت که تحت کنترل مستقیم مرو بود. در حال حاضر، این منطقه در جمهوری سوسیالیست ترکمن واقع شده و مری (Mary) نامیده می‌شود و نباید آن را با مرورود که در افغانستان امروزی واقع شده، اشتباه گرفت.

*** باب ما فرض‌الله عزّ و جلّ و رسوله صلی‌الله‌علیه‌وآله، من الکون مع الائمّ علیهم‌السلام، ح ۵؛ غرسها الله ربّي بیده ـ ص ۱۲۱:**

معنای «دستهایش» در اینجا مطابق است با مفهوم عبارت «او کاشت» که در حدیث ۵۳۸ (همین باب، حدیث ۳) آمده بود. همان‌گونه که در آنجا اشاره کردیم، این عبارات که بر رفتار خداوند تأکید دارد، برای نشان دادن احساس و اشتیاق خاص خداوند به آنانی است که به خاطر آنان این کار را انجام داده است یا نشان دادن اهمیت خاصی است که خداوند به آن عمل خاص می‌دهد. عبارات «دستان او (خداوند)»، «به دستان خودش (خداوند)» و غیره که بارها و بارها در قرآن و احادیث آمده، همگی مفهوم مشابهی را منتقل می‌کنند.

*** همان باب، ح ٦: یردا علیّ الحوض ـ ص ۱۲۲:**

«حوض» محلی است که حضرت رسول در روز قیامت، از آن مکان، مؤمنان و درستکاران را خواهند نوشاند. ابعاد آن فراتر از محدودهٔ تصور است و حضرت رسول به منظور نشان دادن عظمت آن، عرض آن مکان را با درازا و وسعت کاروانهای تجاری قبل از اسلام عربهای مکّه مقایسه می‌کند (که از شما تا جنوب را فرا می‌گرفتند)؛ یعنی اینکه آن مکان به وسعت همه فضایی است که آنان می‌شناختند. همین‌طور، جامهایی که درستکاران از آن خواهند نوشید، متنوّع و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

بی شمار است که تعداد آنها به تعداد ستارگان تشبیه شده است.

*** همان باب، ح ۸: قال ابوجعفر علیه السلام ـ ص ۱۲۳:**

علامه مجلسی در مرآة العقول (جلد ۲، ص ۴۲۵) به این نکته می‌پردازد که عبارت «**قال رسول الله صلی الله علیه و آله**» در اینجا حذف شده است و دلیل آن نیز در انتهای حدیث معلوم شده است.

*** باب أنّ اهل الذکر الذین أمر الله الخلق...، ح ٤، و سوف تسألون ـ ص ١٢٦:**

علامه مجلسی دربارهٔ این حدیث، به این نکته اشاره می‌کند که احتمالاً حذف یا تغییری در آن صورت گرفته است؛ به وسیلهٔ راویان یا به وسیلهٔ ناسخان. (مرآة العقول، جلد ۲، ص ۴۲۹) و دلیل آن این است که متن حدیث تطابق به این آیه ندارد که خطاب به حضرت پیامبر می‌گوید: «به یقین، این برای تو یک تذکّر است...» و او نمی‌تواند یادآوری برای خودش باشد. این حدیث بیشتر با آنچه در حدیث قبلی ذکر کردیم (حدیث سوّم همین باب)، مطابقت دارد: پس سؤال کن از مردم متذکّر... . یا تفسیر آیه: به یقین آن تذکّری است... . و آیه: پس بپرس از مردم متذکّر... از این حدیث حذف شده است. یا اینکه در محلی خارج از محل خودش نقل شده است.

*** همان باب، ح ۹، آخر حدیث ـ ص ۱۲۹:**

آشکارترین مبنای پاسخ امام این است که همان‌گونه که در زمان پیامبر مردمی بودند که آمال و آرزوها و حرص و آزشان محرّک آنان بود، در زمان امامان نیز افرادی می‌زیستند که محرک اصلی‌شان حرص و امیالشان بوده است و پاسخگویی و برآورده کردن نیاز افرادی که انگیزهٔ سؤال کردنشان (Promptings) بی‌ارزش بوده، به عهدهٔ امامان نبوده است. وظیفهٔ امام پاسخگویی به افرادی است که از سر صدق و به هدف یافتن هدایت، می‌پرسند و امامان قدرت شناسایی افراد صادق از مغرض را دارند. در حقیقت، پاسخ سؤال به گونه‌ای مخفی و غیرآشکار داده شد تا اگر نامه به دست افراد مغرض افتاد، نتوانند از آن بهره‌برداری و سودجویی کنند.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

*** باب أن الراسخين في العلم هم الأئمة**علیهم‌السلام**، (ح ۱، آخر حدیث ـ ص ۱۳۲):**

این حدیث به آیهٔ هفتم سورهٔ آل عمران اشاره دارد. متشابهات جمع متشابه است؛ یعنی هر آنچه شبیه چیز دیگری است؛ بنابراین، آن دو مطلب شبیه یکدیگر به نظر می‌رسند، در حالی‌که در حقیقت، کاملاً متفاوت و مجزا از هم هستند. نکتهٔ مهم اینکه ضمیر در کلمه «تأویله» به بخش پیشین برمی‌گردد.

*** باب أنّ الأئمة قد أوتوا العلم و أثبت في صدورهم، ح ۳، قال ابوجعفر**علیه‌السلام **ـ ص ۱۳۵:**

در این متن، کلمهٔ قال (او گفت) به کار رفته، امّا روایت صحیح قَرأ (او تلاوت کرد) می‌باشد (همان‌گونه که در بصائرالدرجات، ص ۵۶ و بحارالانوار، جلد ۲۳، ص ۲۰۰ ـ ۲۰۱ آمده است). در کتاب الوافی، جلد ۲، ص ۱۲۶ به نقل از علامه فیض کاشانی آمده است که در اینجا قال به معنی و منظور قَرَأَ است. نظر علامه مجلسی در مرآة العقول، جلد ۲، ص ۴۳۷ نیز چنین است.

*** باب أنّ القرآن يهدي للإمام، ج ۱، و الذين عَقَدَت أيمانكم ـ ص ۱۴۱:**

تفاسیر متنوّع و گوناگونی از «آنهایی که آخرین گروه وارثان هستند» در این آیه ارائه شده است؛ یعنی: «**الذين عقدت أيمانكم**». در نتیجهٔ این و به هدف آشتی دادنِ تفاسیر متفاوت با قانون، در زمانهای مختلف بیان شده که این آیه نسخ Abrogated شده باشد. برای مثال، رجوع کنید به الطبری، التفسیر، جلد ۵، صفحات ۳۳ ـ ۳۷ و ابن‌کثیر، التفسیر، جلد ۲، صفحات ۲۵۱ ـ ۲۵۵.

با این حال، معنای درست این است: وارّثی که حقّ میراث برای آنها از قسمی که خورده‌اند (مبنی بر داشتن یک قرارداد قانونی با متوفّی قبل از فوت او) ناشی می‌شود؛ برای مثال، افرادی که با متوفّی از طریق عقد ازدواج وابستگی پیدا کرده‌اند. (برای منابع بیشتر نک: سیّد ابوالقاسم الخویی، البیان فی تفسیرالقرآن، النجف الاشرف، ۱۹۶۶/۱۳۸۵، ص ۳۵۴ - ۳۵۱) در میان اینان کسانی‌اند که بر آنان یک قرارداد ـ بر طبق تعهّدی که خداوند بر ذمّهٔ آنان نهاده ـ واجب شده است. برای مثال، دربارهٔ حضرت پیامبر که با

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

او میثاق بسته شده و متابعت از ایشان ضروری شده است. و از آنجا که پیامبر ـ در حدیثی که برادران سنّی نیز آن را روایت کرده‌اند ـ فرموده‌اند: «من بر هر موحدی، از خود او بیشتر حق دارم و من وارث هر کسی هستم که وارثی ندارد.» (ابوداود، السنن، ج ۳، ص ۱۶۳؛ نک، تفسیرش در عون المعبود، ج ۸، ص ۱۰۶ ـ ۱۱۱؛ ابن ماجه، السنن، ج ۳، ص ۸۷۹ ـ ۸۸۰ و ص ۹۱۴ ـ ۹۱۵؛ احمدبن حنبل، المسند، ج ۴، ص ۱۳۱؛ البیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۱۴؛ ابن حبان، الصحیح. رجوع کنید به موارد الظمآن ص ۳۰۰ ـ ۳۰۱) امامان جانشینان پیامبرند و این میراث‌بری متعلق به آنان نیز هست. در این‌باره، احادیث شیعی بسیاری نقل شده که در معنای آنان هیچ اختلاف نظری وجود ندارد. (نک: وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۴۷ ـ ۵۵۵)

اکنون از آنجا که ارث شوهر و زن آشکارا در آیهٔ بعدی در همان سوره بیان شده (نساء (۴) / ۱۲)، آشکار است که در این سوره، به میراث‌بری پیامبر و امامان ارجاع خاص شده است. به این دلیل، در حدیث فوق، امام علیه‌السلام به این نکته اشاره می‌کند که منظور، امامان می‌باشد.

*** باب عرض الأعمال علی النّبي صلی‌الله‌علیه‌وآله و الأئمة علیهم‌السلام، ح ٤، آخر حدیث ـ ص ١٥١:**

تنها امام علی علیه‌السلام در این حدیث و دو حدیث بعدی ذکر شده است؛ زیرا در زمان نزول این آیه، «مؤمنون» تنها به علی علیه‌السلام اطلاق می‌شده است. در ادامه از آنجا که معنا به امامان اشاره می‌کند، پس به تمام امامان بر می‌گردد.

*** باب أنّ الائمة و رثوا علم النّبي و جمیع الأنبیاء و الأوصیاء الذین من قبلهم، ح ۷، و کان الطیر یعرفه ـ ص ١٦٧:**

در قرآن آمده است که همهٔ این چیزها تحت فرمان سلیمان بود. او برای سفر از مکانی به مکان دیگر، از بادها استفاده می‌کرد و از آنجا که بینایی‌اش آن‌چنان دقیق نبود تا محل آب را به سادگی بیابد، برای یافتن محل آب از هدهد استفاده می‌کرد تا محل آب و مکانهای مرطوب و دارای آب را به او خبر دهد.

*** باب أنّ الأئمة علیهم‌السلام عندهم جمیع الکتب التي نزلت من عندالله عزّ و جلّ، و أنّهم**

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

یعرفونها علی اختلاف ألسنتها، ح ۱، فی حدیث بریه ـ ص ۱۶۸:

«بَریه» «جاثلیق» (از مسیحیان اوّلیه در سرزمینهای اسلامی) آن روزگاران بود که هشام‌بن حکم را ملاقات کرد و بعد از یک بحث مذهبی که با او داشت، از او درخواست کرد تا او را به نزد امام صادق علیه‌السلام برد.[1]

*** باب أنّه لم یجمع القرآن کلّه إلّا الائمة علیهم‌السلام و أنّهم یعلمون علمه کلّه، ح ٦، آخر حدیث ـ ص ۱۷۵:**

برای فهمیدن این بخش نیاز است که موضوعاتی را در نظر بگیریم و البته آن موضوعات برای درک فصول بعدی نیز به ما کمک می‌کنند.

نکتهٔ اول: بین علما، چه سنّی و چه شیعه، هیچ اختلافی نیست در این حقیقت که امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام صاحب دست‌نوشته‌ای از متن قرآن به نام مصحف بود که خود جمع‌آوری کرده بود. علاوه بر آن، احادیث بسیاری از راویان سنّی و شیعه نقل شده که می‌گوید پس از رحلت پیامبر، حضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام در خانه‌اش نشست و فرمود که سوگند خورده که عبا (لباس خارج از منزل) را بر تن نخواهد کرد، مگر اینکه کارگردآوری‌اش را به پایان رساند. (برای احادیث شیعی رجوع شود به باب «شیوهٔ جمع قرآن» در البحار، ج ۹۲، ص ۴۰ ـ ۷۷. برای احادیث بیشتر رجوع کنید به: «الندیم: الفهرست، ص ۳۰؛ ابن ابی‌داوود، المحصاف، ص ۱۰؛ ابونُعیم، حلیة الاولیاء، ج ۱، ص ۶۷؛ ابن فارس، الصاحبی، ص ۷۹؛ ابن‌حجر عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۳۸۶؛ العینی، عمدة‌القاری، ج ۲۰، ص ۱۶؛ السیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۵؛ الذهبی، معرفة القراء الکبار، ج ۱، ص ۳۱؛ المتقی، کنزالعمال، ج ۱۵، ص ۱۱۲ ـ ۱۱۳) همین‌طور، احادیثی داریم از امامان اهل‌البیت که می‌گویند این کار حضرت علی به دستور خداوند صورت گرفت.

نکتهٔ دوم: این دست‌نوشت (مصحف) امیرالمؤمنین از ویژگیهای خاصّ ذیل برخوردار است:

۱. (برای جزئیات رجوع کنید به صدوق، التوحید، ص ۲۷۰ ـ ۲۷۵؛ البحار، ج ۱۰، ص ۲۳۴ ـ ۲۳۹)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

الف) ترتیب گردآوری براساس ترتیب نزول آنها بوده است. بـه هـمین دلیـل، محمّدبن سیرین (۱۱۰/۷۲۹-۳۳/۶۵۳)، عالم معروف و تـابعی شـهیر (یکـی از افرادی که صحابهٔ پیامبر را ملاقات کـرده است)، تأسّـف مـی‌خورد از ایـنکه ایـن مصحف به دست مسلمانان نرسیده است. وی می‌گوید: «اگر این مصحف در دستان ما بود، در آن دانش عظیمی بود.» (ابن سعد، الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ البلاذری، النساب الاشراف، ج ۱، ص ۵۸۷؛ ابن عبدالبَر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۹۷۳ ـ ۹۷۴؛ ابن ابی‌الحدید، شرح‌نهج‌البلاغه، ج ۶، ص ۴۰ ـ ۴۱؛ ابن جوزی الکلبی، التسهیل، ج ۱، ص ۴؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۱۶۶؛ معرفة القراء الکبار، ج ۱، ص ۳۲) بر مبنای همین محصف است که علما متعقدند اوّلین سورهٔ نازل شده، اقرأ (علق (۹۶)) است. (الزرکشی، البرهان، ج ۱، ص ۲۵۹؛ سیوطی، الاتقان، ج ۱، ص ۲۰۲؛ عسقلانی، فتح الباری، ج ۱۰، ص ۴۱۷؛ القسطلانی، ارشاد السادی، ج ۷، ص ۴۵۴)

به این دلیل، امیرالمؤمنین علیه‌السلام بارها و بارها در خـطابه‌هایش مـی‌فرمود: از مـن سؤال کنید که سوگند به خدا، سؤالی نیست که از من بپرسید، مگر اینکه شما را از پاسخش آگاه کنم. از من دربارهٔ کتاب خدا بپرسید. سوگند به خدا، آیه‌ای نیست در آن مگر اینکه من آگاه باشم از اینکه آیا آن آیه شب نازل شده یا روز؟ در دشت یا کوه؟ (الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ ابن حجر، الاصابة، ج ۴، ص ۵۶۸؛ تهذیب التهذیب، ج ۷، ص ۳۳۷؛ ابن عبدالبر، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۱۰۷؛ المحب الطبری، الریاض النضره، ج ۲، ص ۱۹۸)

ب) این مصحف شامل تفسیر و تأویل از قرآن نیز هست که برخی از آنان مانند آیات از جانب خدا نازل شده، امّا جزء متن اصلی قرآن نمی‌باشد. یک نمونهٔ آن در احادیث فصل ۳ این کتاب (کافی) آورده شده و مثالهای بسیار دیگر نیز در احادیثی که در دنباله خواهد آمد، ذکر می‌شود. به علاوه شامل اشاراتی از پیامبر نیز هستند. مثلاً اینکه کدام آیات منسوخ‌اند و کدام ناسخ، کدام یک از آیات محکم‌اند و کدام یک متشابه، کدام یک عامّ‌اند و کدام یک خاصّ. یک نمونه از آن در حدیث شمارهٔ ۱۹۱ ذکر شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

ج) این مصحف همچنین شامل ارجاعاتی به افراد و مکانها نیز هست (افراد و مکانهایی که در آیات آمده‌اند) که به آنها اسباب‌النزول گفته می‌شود.

از آنجا که امیرالمؤمنین علیه‌السلام از این حقایق آگاه بودند، بارها و بارها فرمودند: «سوگند به خدا، هیچ آیه‌ای نازل نشد، مگر اینکه من می‌دانم دربارهٔ چه کسی است و در کجا نازل شده. خدا به من قلبی عطا فرمود که فهم سریع دارد و زبانی که بسیار پُرسَنده است. (حلیة الاولیا، ج ۱، ص ۶۷ـ ۶۸؛ الطبقات، ج ۲، بخش ۲، ص ۱۰۱؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۱۱۳)

نکتهٔ سوم: پس از گردآوری این مصحف، امیرالمؤمنین آن را به حکّام ارائه داد تا به پیروی از حضرت پیامبر بپردازند؛ امّا آنان آن را نپذیرفتند. پس حضرتش آن را نگاه داشت و پنهانش نمود و بعد از خود آن را به امامان ـ که آنان نیز آن را پنهان نمودند ـ منتقل کرد. مصحف همچنان نزد امامان محفوظ ماند تا امروز. زیرا آنان می‌خواستند تنها یک قرآن بین مسلمانان موجود باشد. اگر مصحف حضرت علی پذیرفته شده بود، آن مصحف «قرآن» موجود میان مسلمانان می‌شد، امّا آن‌چنان نشد.[1] این بدین معناست که کسی غیر از امیرالمؤمنین و امامان، قرآن را آن‌چنان که نزول یافت، ندارند. قرآنی که آنان دارند، شامل است بر آنچه می‌توان از آسمانها و غیره فهمید. همین‌طور شامل است بر «علم کتاب یعنی تمام آن علم»؛ زیرا اینها تفسیرها و تأویلهایی هستند که در آن مصحف و از جانب امیرالمؤمنین از حضرت رسول آمده است.

نکتهٔ چهارم: در اینجا ضروری می‌دانم که تأکید کنم همهٔ علمای شیعهٔ امامیّه، متفق‌القول‌اند که قرآن، خاصّه در میان مسلمانان، همان قرآنی است که به پیامبر خدا نازل شد و تغییری نیافته است؛ چه از نظر اضافه شدن چیزی به آن و چه از حیث حذف شدن از آن (دست نخورده است). این حقیقت قطعی است؛ چنان‌که ابوجعفر محمّدبن علی بن الحسین ابن بابویه، شیخ صدوق

۱. برای جزئیات بیشتر رجوع کنید به فصلی در بحار که در ابتدای این پانوشت درج شده است.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

(۳۸۱/۹۹۱-۳۰۹/۹۱۹)، در اعتقاد الامامیه (ص ۹۳ متن عربی) می‌گوید: «اعتقاد ما این است که قرآنی که خدا به حضرت محمّد صلی الله علیه و آله نازل کرد، همان قرآنی است که بین دو جلد (دفتین) است. و همانی است که در دست مردم است و چیزی بیش از آن نیست. تعداد سوره‌ها همان‌طور که عموم متفق‌القول‌اند، ۱۱۴ سوره است... و آن‌که گوید بیش از آن است، دروغگوست».

باید دقّت داشت که شیخ صدوق یکی از بزرگ‌ترین علمای حدیث در میان شیعهٔ امامیّه است و به او عنوان شیخ المحدثین داده شده است. از آن هنگام که وی چنین عبارتی را درکتاب خود (اعتقاد الامامیه) نوشت، غیر ممکن است که حدیث یا عالم حدیثی باشد که خلاف آن نظری داده باشد و یقیناً اگر تناقضی موجود می‌بود، علما به آن اشاره کرده بودند و آن را برجسته می‌نمودند.[1]

نکتهٔ پنجم: گاهی کلمهٔ «تحریف» در احادیث به کار رفته است. معنای روشن این کلمه این است: «تغییر چیزی از جای صحیح خود به مکانی دیگر، یا معنای جدید خلاف معنای صحیح موردنظر گوینده». پیداست که معنای تحریف منحصراً اضافه یا کم کردن چیزی نیست. براساس معنایی که ابتدا گفتیم، خداوند می‌گوید: «برخی از یهودیان کلام را از معنای خود تحریف می‌کند». (نساء (۴) / ۴۶) این معنای تحریف، همان‌گونه که در قرآن آمده، نه تنها در جامعهٔ مسلمانان مورد استفاده قرار گرفته، بلکه دربارهٔ احادیث پیامبر نیز به کار رفته است؛ به ویژه توسّط حاکمانی که از اسلام در راه مطامع شخصی خود استفاده برده‌اند. تحریف با این معناست که امامان همواره با آن به مخالفت پرداخته‌اند. به طور مثال، امام باقر از موقعیت مسلمانان و قوانین فاسدی که بر آنان اعمال می‌شود، انتقاد نموده و فرموده‌اند: «یکی از جلوه‌های ردّ کتاب خدا توسّط آنان (و پشت کردن به آن) (بقره (۲) / ۱۰۱) این است که کلمان آن را در جای خود نگاه داشته‌اند، امّا حدود آن را (حدود دستورهایی را)

۱. برای بحثهای دقیق‌تر در این‌باره، رجوع کنید به: (سیّد ابوالقاسم الخویی، البیان، ص ۲۱۴ - ۲۷۸).

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

تغییر دادند (**حدّفوا حدوده**). آنها متن کلام را به درستی نقل می‌کنند، امّا آنچه را می‌گوید، رعایت نمی‌کنند. غافلان خشنودند از اینکه صورت کلام را حفظ کرده‌اند؛ امّا عالمان تأسّف می‌خورند از غفلت آنان در آنچه کلمات بیان کرده‌اند. (الکافی، ج ۸ ص ۵۳؛ الوافی، ج ۵، ص ۲۷۴ و ج ۱۴، ص ۲۱۴) این کاربرد از تحریف را به عنوان تعریفی برای این کلمه ـ در هر جا که در احادیث امامان می‌بینیم ـ می‌توان در نظر گرفت.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]